

فارسی موضوعی محک



(دستور زبان فارسی)



مشترک همه رشته‌ها

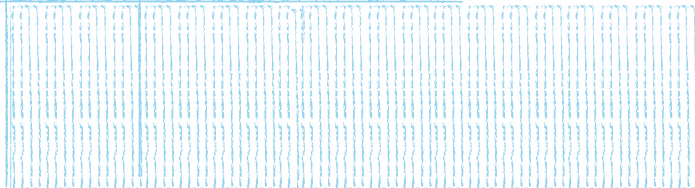
قلمرو زبانی

دهم
یازدهم
دوازدهم



دکتر علی احمدنیا

تو گر عمرت هدر دادی همه را گر تو پر دادی
مده بر باد باقی را که حکمی چون گهر دارد
تو را باید محک باشد به راهت آن کمک باشد
وگر نه سکه جعلی تو پنداری که زر دارد





و
و
و
و
و



نخست باید به این پرسش پاسخ گفت که هدف از یادگیری دستور زبان چیست؟ می‌دانیم که اساس یادگیری زبان و درست سخن گفتن و درست نوشتن، تمرین و ممارست است نه آموختن دستور زبان؛ کسی زبان را درست می‌آموزد که بسیار بشنود، بسیار سخن بگوید، بسیار بخواند و بسیار بنویسد و البته در همه آن‌ها دقت بگمارد. بسیاری از نویسندگان معروف که امروزه ما در قواعد دستور از آنان مثال می‌آوریم، دستور نخوانده بودند و دستور نمی‌دانستند اما با تمرین و ممارست و دقت در آثار نویسندگان دیگر و طبیعت زبان که در محاورات اکثریت مردم تجلی می‌کند، روح زبان را دریافته و آن را به درستی به کار برده‌اند. این سخنان هرچند درست است، اما بدان معنی نیست که دانش‌آموزان و دانشجویان نیازی به فراگیری دستور ندارند؛ زیرا برای شناخت درست و علمی زبان و برای جلوگیری از نابسامانی و گزینش‌های نابجای واژه‌ها و نیز عملکرد درست در واژه‌سازی در مقابل مفاهیم جدیدی که وارد جامعه می‌شوند یا در جامعه پدید می‌آیند و نیز در مدارس و سازمان‌های انتشاراتی برای توجیه و روشنگری تصحیحاتی که در نوشته‌ها و مقاله‌ها و کتاب‌ها به عمل می‌آید و نیز برای سهولت یادگیری زبان‌های بیگانه، آموختن دستور، اگر ضرورت نداشته باشد، سودمند است و سودمندی آن در حدی است که ما را وادار می‌کند دستور یاد بگیریم و درست هم یاد بگیریم.

* یکی از نابسامانی‌هایی که در کار دستورنویسی هست، آمیختگی گونه‌های زبان در آن‌ها است. زبان فارسی نیز مانند هر زبان دیگر در طول عمر دراز خود دگرگونی‌های فراوانی پیدا کرده است، چنان‌که زبان دوره قاجاریان با زبان دوره غزنویان تفاوت‌های آشکار دارد و علاوه بر این، زبان فارسی از نظر مکان نیز دارای گونه‌های متفاوتی است. مثلاً زبانی که در کرمان بدان سخن می‌گویند نه تنها از جهت لهجه، بلکه از جهت واژگان نیز با زبان فارسی تهران متفاوت است. در خود تهران نیز مانند دیگر شهرها لافل دو گونه زبان می‌توان تشخیص داد: زبان گفتار، زبان نوشتار. مثلاً در تهران موقع حرف زدن می‌گویند: «وقتی که علی اومد خونه بهش گفتم.» در حالی که صورت نوشتاری این عبارت چنین است: «وقتی که علی به خانه آمد به او گفتم.»

* در کتاب درسی از دستور زبانی سخن به میان آمده که زبان فارسی امروز مرکز ایران یعنی تهران و زبان نوشتار است نه زبان گفتار. (= زبان معیار) اما از آن‌جا که متن‌های کهن فارسی، عموماً در مدارس و دانشگاه‌ها تدریس می‌گردد، مختصری از دستور تاریخی زبان فارسی آمده است.

* در کتاب‌های جدیدالتألیف ادبیات فارسی «دستور زبان فارسی» در «قلمرو زبانی» آمده است. از آن‌جایی که پیوستگی مطالب در کتاب درسی به گونه‌ای نیست که دانش‌آموزان عزیز به راحتی بتوانند مطالب را بیاموزند و به خاطر بسیارند، سعی کرده‌ایم مباحث دستوری فارسی دهم، یازدهم و دوازدهم را به گونه‌ای ارائه کنیم که دانش‌پژوهان عزیز به راحتی بتوانند به موضوعات تسلط یابند و نیاز به کتاب دیگری نداشته باشند. مباحث دستور زبان فارسی در چند فصل ارائه شده‌اند:

- ۱- نقش کلمات ۲- ساختمان واژه ۳- گروه اسمی
۴- گروه فعلی ۵- واحدهای زبان ۶- مباحث پراکنده

ابتدا با وسواس بسیار زیاد مباحث تدریس شده و پس از آن پرسش‌های چهارگزینه‌ای آورده شده‌اند. امیدوارم شما دانش‌آموزان و داوطلبان عزیز با مطالعه این کتاب و تجزیه و تحلیل تست‌ها نیاز به منبع دیگری نداشته باشید و در نهایت به هدف اصلی خود که ورود به بهترین دانشگاه‌ها و رشته‌ها است، دست یابید. ضمناً دست‌ورشناسان فاضل و دانشمند و استادان و دبیران بزرگوار چنان‌چه لغزش و کاستی در بیان مطالب مشاهده کردند با اغماض ننگرند و خطاپوشی نکنند و همه موارد را با نظرات صائب و سازنده خود به مؤلف یادآوری کنند تا اگر توفیق و فرصتی بود در چاپ‌های بعد اصلاح گردد.

* در پایان سزاوار است از همه عزیزان و بزرگواری که در انجام این کتاب مددکار و یاریگر اینجانب بوده‌اند قدردانی و تشکر نمایم:

- ۱- جناب آقای یحیی دهقانی مدیر عامل محترم انتشارات مبتکران
- ۲- استاد گرانقدر و فاضلم جناب آقای مهندس هادی عزیززاده دبیر محترم مجموعه مبتکران
- ۳- جناب آقای مهندس بابک نهرینی که بسیار به بنده لطف داشته‌اند.
- ۴- سرکار خانم‌ها سائنا صلح‌جو (حروفچینی و صفحه‌آرایی)، آرزو گلفر (گرافیک) و مینا هرمزی (طراح جلد) و طویبی عینی‌پور (نمونه‌خوان) که در به ثمر رسیدن کتاب بسیار زحمت کشیده‌اند.
- ۵- سرکار خانم زهرا دانشور که با وسواس و دقت بسیار زیاد زحمت بازخوانی مطالب را بر عهده داشته‌اند.
- ۶- آقایان دکتر هامون سبطی و دکتر علی سلطانی گردفرامرزی و سرکار خانم رضایی که همیشه از نظرات صائب و سازنده‌شان بهره برده‌ام.

علی احمدنیا - پاییز ۹۷

دکتر علی احمدنیا:

- دکترای زبان و ادبیات فارسی
- استاد دانشگاه و مدرس ادبیات کنکور
- مؤلف بیش از ۱۵ جلد کتاب در زمینه ادبیات
- ارائه مقالات علمی و پژوهشی در زمینه ادبیات
- ارائه DVDهای آموزشی
- مدرس مراکز «خرد - ابوریحان - روشنگران و آموزشگاه هدف»

استادان بزرگوار، دانش‌پژوهان و داوطلبان عزیز کنکور می‌توانند به صورت مستقیم با مؤلف کتاب ارتباط داشته باشند و نظرات خود را در میان بگذارند:

tome/adabiat_ahmadnia

صفحه	عنوان
۷	فصل یکم: نقش کلمات
۱۷	پرسش‌های چهارگزینه‌ای
۵۳	فصل دوم: ساختمان واژه
۶۱	پرسش‌های چهارگزینه‌ای
۱۰۷	فصل سوم: گروه اسمی
۱۱۸	پرسش‌های چهارگزینه‌ای
۱۷۱	فصل چهارم: گروه فعلی
۱۸۷	پرسش‌های چهارگزینه‌ای
۱۹۹	فصل پنجم: واحدهای زبان
۲۱۱	پرسش‌های چهارگزینه‌ای
۲۲۷	فصل ششم: مباحث پراکنده
۲۴۸	پرسش‌های چهارگزینه‌ای
۳۰۱	فصل هفتم: بررسی قلمرو زبانی دهم
۳۲۳	بررسی قلمرو زبانی یازدهم
۳۴۳	بررسی قلمرو زبانی دوازدهم

فصل نهم:



نقش کلمات

پرسش‌های چهارگزینه‌ای نقش کلمات

فارسی دهم، درس‌های: ۱-۵-۸-۱۱-۱۲-۱۶-۱۷-۱۸

فارسی یازدهم، درس‌های: ۲-۳-۱۷

فارسی دوازدهم، درس‌های: ۵-۷-۹-۱۴

- الف) نقش‌های اصلی ← «نهاد - مفعول - متمم فعل (= متمم اجباری) - مسند - منادا»
 ب) نقش‌های غیر اصلی ← «نقش قیدی - متمم اختیاری - نقش اضافی (= مضاف‌الیه) - نقش وصفی (= صفتی)»
 ج) نقش‌های تبعی ← «معطوف - بدل - تکرار»

۱- نهاد: دارنده خبر است که گزاره درباره آن خبر می‌دهد:

۱- نهاد یک جزء اصلی جمله است؛ چه در جمله بیاید و چه نیاید.

پیوسته ← ضمیرهای پیوندی فاعلی هستند که نمی‌توان آن‌ها را از فعل جدا کرد: تلاش می‌کنیم تا موفق شویم. (م، ی، د - یم - ید - ند)
 جدا ← می‌توان آنها را از جمله جدا کرد. (معمولاً «اسم» - ضمیر - صفت و جانشین اسم) این نقش را عهده‌دار است.

مثال یکی قطره باران ز ابری چکید

نهاد جدا

مثال وقتی دل سودایی می‌رفت به بستان‌ها بی‌خویشتم کردی بوی گل و ریحانها

نهاد جدا

چگونه یادآوری کنیم

برای این که راحت‌تر بتوانید به نقش کلمات در جمله‌ها پی ببرید بهتر است ابتدا جمله‌ها را به زبان فارسی معیار مرتب کنیم و سپس نقش کلمه را مشخص کنیم. سعی کنید ضمائر متصل (= پیوسته) را به صورت ضمیر منفصل بنویسید.

۲- نقش مفعولی:

فرمول پیدا کردن مفعول: } چه کسی را؟
 + فعل جمله ← مفعول } چه چیزی را؟

۱- تکواژه «را» نشانه مفعول در فارسی معیار است؛ یعنی آمدن «را» پس از گروه اسمی نشانه مفعول بودن آن گروه است اما در بسیاری از جمله‌ها، مفعول به همراه «را» نمی‌آید.

۲- برای یافتن مفعول باید به سراغ فعل‌هایی برویم که «گذرا به مفعول» هستند؛ زیرا بعضی فعل‌ها احتیاج به مفعول ندارند.

* تعدادی از فعل‌های گذرا به مفعول:

آزردن - آزمودن - آشامیدن - آمرزیدن - آوردن - افروختن - اندوختن - بافتن - بخشودن - بوسیدن - پراکندن - پوشیدن - تراشیدن - داشتن - دریدن - فهمیدن - شنیدن - نوشتن -

یافتن - بر افراشتن - برانداختن - دریافتن - بازیافتن - دوست داشتن - فراموش کردن - زیر گرفتن - در پی داشتن و ...

* در تمام این فعل‌ها، زمانیکه سؤال: «چه کسی را؟ / چه چیزی را؟» را مطرح کنیم، فعل دارای جواب منطقی و درست است.

۳- در مواردی، مفعول، به قرینه معنوی حذف می‌شود. در اغلب این موارد در جمله یک «متّم» به همراه حرف اضافه «از» یا «جز» در توضیح مفعول حذف شده، وجود دارد و می‌توان اسم مبهم «چیزی» را به جای «مفعول» در جمله جاگذاری کرد:

- از این غذا بخور = از این غذا [چیزی] بخور.

- از پدر بگو = از پدر [چیزی] بگو

- جز سخن حق بر زبان نیاور = جز سخن حق [چیزی] بر زبان نیاور.

۳- نقش متّم: کلمه‌ای است که پس از حرف اضافه می‌آید.

حروف اضافه مهم عبارت‌اند از: به - با - در - برای - از - اندر و ...

۱- کلمات: «چو - چون (در معنی «مثل و مانند») - که (به معنی «از») - تا (وقتی بتوان بعد از آن «به» آورد) - مگر (به معنی «به‌جز») - بهر (به معنی «برای») حرف اضافه هستند.

۲- نقش متّم به دو صورت «اجباری» و «اختیاری» است. نوع اول در نقش اصلی و نوع دوم، فرعی است.

«متّم اجباری» چنانچه در جمله نباشد معنی و مفهوم جمله ناقص خواهد بود و «فعل» برای تمام شدن معنی به آنها نیاز دارد. مثل:

ترسیدن ← از چسبیدن ← به رهیدن ← از

باختن ← به رنجیدن ← از فروختن ← به

شنیدن ← از جنگیدن ← با

۳- در متون قدیم (سبک خراسانی) برای یک متّم، دو حرف اضافه به کار می‌رفته است:

مثال: به رستم بر، آنگه بیارید تیر
 تهمتن بدو گفت: برخیره خیر
 دو حرف اضافه (به - بر)

مثال: بگیر و به گیسوی او بر، بدوز
 به نیک اختر و فال گیتی فروز
 دو حرف اضافه (به - بر)

۴- نقش مسند:

«مسند» برخلاف «مفعول» و «متمم» نشانه یا نقش نما ندارد. تنها نشانه «مسند» نشستن آن در کنار «فعل اسنادی» است. برای یافتن «مسند» ابتدا به سراغ فعل «اسنادی» می‌رویم و وقتی «فعل اسنادی» را پیدا کردیم سؤال زیر را مطرح می‌کنیم:

«چه - که - چگونه - ... + فعل اسنادی؟ ← مسند

۱- «مسند» فقط در جمله‌ای وجود دارد که فعل اسنادی باشد؛ چنانچه فعل اسنادی نباشد، «مسندی» هم وجود نخواهد داشت.

فعل‌های اسنادی عبارت‌اند از:

۱- است - بود - شد - گشت - گردید (و هم معنی‌ها)

به نظر رسیدن - به نظر آمدن (در معنی «است») - نمودن (است) - ماندن (است) فعل اسنادی هستند.

۲- نامیدن - خواندن - صدا زدن و ...

۳- شمردن - به شمار آوردن - به حساب آوردن و ...

۴- پنداشتن - دانستن - دیدن - یافتن و ...

۲- چنانچه «است، هست، بود» در معنی «وجود داشتن» به کار روند فعل «اسنادی» نیستند:

«که جایی که دریاست من کیستم؟	وجود دارد	فعل اسنادی
گر او هست حقاً که من نیستم»	وجود دارد	فعل اسنادی
	(غیر اسنادی)	
	(غیر اسنادی)	

۳- گاهی «مسند» یک گروه «متممی» است «حرف اضافه و متمم» با هم «نقش مسند» واقع شده‌اند:

«اشتر به شعر عرب در حالت است و طرب
 گر ذوق نیست تو را طبع جانوری»
 فعل اسنادی

است = فعل اسنادی (چگونه است؟) ← مسند: در حالت و طرب

۵- نقش منادا: هرگاه گروه اسمی مورد خطاب قرار گیرد «نقش منادایی» خواهد داشت (منادا گروه اسمی است که پس از حرف ندا می‌آید)

حروف ندا عبارت‌اند از: ای - ایا - یا - ایها - الف در آخر منادا

مثلاً ای چشم! ببین و ای دست! کاری بکن که سزااست.
 منادا منادا

مثال: ایا شاه محمود کشورگشا
منادا
ز کس گر ترسی بترس از خدا

مثال: بسوز ای دل که تا خامی، نیاید بوی دل از تو/ کجا دیدی که بی آتش، کسی را بوی عود آید
منادا

۱- گاهی منادا بدون حرف ندا می آید که از راه معنا و آهنگ کلام به منادا پی می بریم:
حافظ! از باد خزان در چمن دهر مرنج
منادا (ای حافظ)
فکر معقول بفرما گل بی خار کجاست

۲- گاهی ممکن است «منادا» حذف شود. (در این صورت اغلب، منادای محذوف «کسی که» است):

ای مفتخر به طالع مسعود خویشتن
حرف ندا (کسی که = منادای محذوف)
تأثیر اختران شما نیز بگذرد

۳- دقت داشته باشید همیشه «ای» حرف ندا نیست گاهی ممکن است با کلمه دیگری به صورت «صوت» به کار رود:

مثال: ای دریغا، ای دریغا ای دریغ
صوت صوت صوت
کآنچنان ماهی نهان شد زیر میغ

مثال: ریش بر می کند و می گفت ای دریغ
صوت
کآفتاب نعمتم شد زیر میغ

ب) نقش‌های غیراصولی:

۵- نقش قیدی:

- گروه اسمی در جمله ممکن است به زمان و مکان و مفاهیمی از این گونه دلالت نماید و فعل جمله را به این مفاهیم مقید سازد. در چنین مواردی اسم «نقش قیدی» خواهد داشت:

مثال: کنون رود خلق است دریای جوشان
قید
همه خوشه خشم شد خرمن من

مثال: بعد سه روز و سه شب، حیران و زار
قید قید
بر دکان بنشسته بُد نومیدوار

مثال: حسرت نبرم به خواب آن مرداب
قید قید
کارام درون دشت شب خفته است

مثال: گویا طلوع می کند از مغرب آفتاب
قید
کآشوب در تمامی ذرات عالم است

*

۱- چنانچه قید از جمله حذف شود مفهوم جمله ناقص نمی‌شود (زیرا قید از ارکان اصلی جمله نیست)

۲- بعضی از قیدها «نشانه‌دار» هستند (یعنی با «تنوین»، «ال» یا «حرف جر» همراه هستند و بعضی از قیدها بی‌نشانه هستند.

۳- تمام کلمات تنوین‌دار در فارسی نقش قیدی دارند: عملاً، اولاً، اتفاقاً، اصولاً و ...

۶- نقش اضافی (مضاف‌الیه):

۷- نقش وصفی (صفتی):

هرگاه دو کلمه با کسره به هم اضافه شوند کلمه‌ای که پس از کسره می‌آید یا مضاف‌الیه است یا صفت (یا نقش «اضافی» دارد یا نقش «وصفی» (صفتی)).

کلمه اول که هسته گروه اسمی است نقش اصلی را دارد و کلمه بعد از کسره نقش فرعی (مضاف‌الیه یا صفت)

راه‌های تشخیص مضاف‌الیه و صفت:

۱- کسره اضافه را حذف می‌کنیم و در آخر آن «است» یا «هستند» می‌آوریم، اگر معنی بدهد ترکیب وصفی است و کلمه بعد از کسره نقش وصفی (صفت) دارد و اگر معنی ندهد ترکیب اضافی است و کلمه بعد از کسره نقش اضافی (مضاف‌الیه) دارد.

مثال غروب زیبا ← غروب، زیبا است (معنی می‌دهد پس «زیبا» صفت است)

غروب آفتاب ← غروب، آفتاب است (معنی نمی‌دهد پس «آفتاب» مضاف‌الیه است)

۲- به آخر ترکیب «تر» اضافه می‌کنیم، اگر معنی داد ترکیب وصفی است و کلمه دوم «صفت» است و اگر معنی نداد کلمه دوم «مضاف‌الیه» است و ترکیب، اضافی است.

مثال معلم آگاه ← معلم آگاه [تر] ← معنی می‌دهد پس «آگاه» صفت است.

معلم مدرسه ← معلم مدرسه [تر] ← معنی نمی‌دهد پس «مدرسه» مضاف‌الیه است.

۳- بین دو کلمه «ی نکره» و «بسیار» بیاوریم اگر معنی داد ترکیب وصفی است و کلمه دوم «صفت» است و اگر معنی نداد ترکیب اضافی است و کلمه دوم «مضاف‌الیه» است.

مثال زنگ گوش خراش ← زنگ [بسیار] گوش خراش / زنگ [ی] گوش خراش ← معنی می‌دهد؛ پس «گوش خراش» صفت است.

مثال زنگ کلاس ← زنگ [بسیار] کلاس / زنگ [ی] کلاس ← معنی نمی‌دهد؛ پس «کلاس» مضاف‌الیه است.

۴- مضاف‌الیه «اسم» است پس می‌توان برخی از وابسته‌های پیشین (مثلاً: این - آن - هر - دو و ...) و وابسته‌های پسین (مثلاً: ها - ان و ...) را با مضاف‌الیه همراه کرد. اما این کار در مورد صفت‌ها ممکن نیست.

مثال: زنگِ مدرسه ← زنگ (این - آن - هر) مدرسه / زنگِ مدرسه‌ها ← معنی می‌دهد.
 زنگِ گوشِ خراش ← زنگ (این - آن - هر) گوشِ خراش / زنگِ گوشِ خراش‌ها ←
 معنی نمی‌دهد.

ضمیرهای متصل (پیوسته) گاهی به کلمات می‌چسبند و نقش مضاف‌الیه دارند (برای تشخیص راحت سعی کنید ضمیر متصل را به ضمیر منفصل یا جدا تبدیل کنید) ©

دوستم = دوستِ من (من = مضاف‌الیه)

کتابش = کتابِ او (او = مضاف‌الیه)

تمرین:

در ترکیب‌های زیر چند ترکیب اضافی (مضاف و مضاف‌الیه) به کار رفته است؟
 «کلاسِ درس - مرد گوینده - جهان واقعی - دریای سیاه - کام انسان - درختِ کاج - کوه
 دماوند - انگشتر طلا - کفش ورزشی - اتاق ناهارخوری - تاج خروس - شلوار ما - کتاب ادبیات -
 سنگ سخت»

پایان:

نُه ترکیب اضافی - پنج ترکیب وصفی

ج) نقش‌های تبعی:

نقش‌هایی هستند که تابع گروه اسمی قبل از خود هستند. (معطوف - بدل - تکرار)
 - نقش‌های اصلی و فرعی عبارت‌اند از: نهادی - مفعولی - متممی - مسندی - مضاف‌الیهی -
 وصفی (صفت) - منادایی - قیدی
 از آن‌جا که دو کلمه در یک جمله نمی‌توانند با هم یک نقش داشته باشند به اولی نقش
 «اصلی» و به دومی نقش «تبعی» می‌دهند.

نقش‌های تبعی عبارت‌اند از:

۱- معطوف ۲- بدل ۳- تکرار

۱- معطوف: هر گروه اسمی که بعد از حرف عطف (= واو) قرار بگیرد، معطوف نامیده می‌شود. (نقش معطوف در جمله همان نقش گروه قبل از خود است) ©

مثال: دوستم و پدرش به مسافرت می‌روند. (دوست: نهاد - پدر: معطوف به نهاد - ش = مضاف‌الیه)

نکته: چنانچه «و» بین دو جمله ارتباط برقرار کند «پیوند هم پایه ساز» نه «حرف عطف».

مثال: علی از صورت یک فرد بیرون است و به صورت یک مکتب موجود است.

پیوند هم پایه‌ساز



۲- بدل: اسم یا گروه اسمی است که با درنگ - ویرگول در نوشتار - درباره اسم قبل از خود توضیح می‌دهد تا معنای آن را روشن کند. بدل غالباً نام دیگر - شغل - مقام - شهرت - یا یکی دیگر از خصوصیات هسته را بیان می‌کند.

«بدل» بین دو کاما (ویرگول) می‌آید و چنانچه حذف شود، مفهوم جمله ناقص نمی‌شود.

مثال ضحاک، معرّب اژدی‌دهاک، در داستان‌های ایرانی مظهر خوی شیطانی است.

بدل

مثال آن سه غمخوار بشریت، روزولت، چرلین و استالین، کشور را از همه سو اشغال کرده بودند.

بدل

۳- تکرار: آن است که یک نقش دوبار در جمله تکرار شود (نقشی است که بدون هیچ تغییری تکرار می‌شود)

مثال از معلم پیرس، از معلم

متّم تکرار متّم

مثال پدرت را دیدم پدرت

مفعول تکرار مفعول

مثال مدیر خسته است خسته

مسنّد تکرار مسنّد

تمرین ۱: متن زیر را به دقت بخوانید و نقش کلمات مشخص شده را بنویسید.
«پروردگارا! مگذار سر به دنبال هوس بگذارم و در ظلمات جهل و ضلال از چراغ هدایت به دور افتم. روا مدار به خواب غفلت فروافتم و کیفر غفلت خویش ببینم.»

پایخ:

سر: مفعول - دنبال: متّم - ضلال: معطوف به مضاف‌الیه - چراغ: متّم - هدایت: مضاف‌الیه - خواب: متّم - غفلت: مضاف‌الیه - کیفر: مفعول - غفلت: مضاف‌الیه - خویش: مضاف‌الیه مضاف‌الیه



تمرین ۲: نقش کلمات مشخص شده را بنویسید.

«سعدی، شاعر نامدار قرن هفتم، در کتاب ارزشمند منظوم خود، بوستان، نکات اخلاقی و حکمی فراوانی را گوشزد می‌کند. تا بدان وسیله خوانندگان، درس زندگی گیرند و پند آموزند. آنچه که

آموخته و در سفرهای خویش دیده، همه را عاشقانه و ماهرانه مطرح می‌کند. شاعری بسیار صریح‌گوی است و هرگز اهل تظاهر نیست.»



سعدی: نهاد - شاعر نامدار قرن هفتم: بدل - بوستان: بدل - حکمی: معطوف به صفت - زندگی: مضاف‌الیه - خویش: مضاف‌الیه - همه: بدل - عاشقانه: مسند - ماهرانه: معطوف به مسند - بسیار: قید صفت - صریح‌گوی: صفت - هرگز: قید - اهل تظاهر: مسند



مزمون ۲؛ نقش کلمات مشخص شده را بنویسید.

- ۱- گشت یکی چشمه ز سنگی جدا
- ۲- گاه به دهان برزده کف چون صدف
- ۳- گفت: در این معرکه یکتا منم
- ۴- چون بدوم، سبزه در آغوش من
- ۵- چون بگشایم ز سر مو شکن
- ۶- قطره باران که درافتد به خاک
- ۷- در بر من ره چو به پایان برد
- ۸- ابر ز من حامل سرمایه شد
- ۹- گل به همه رنگ و برازندگی
- ۱۰- در بُن این پرده نیلوفری
- ۱۱- زین نَمَط آن مست شده از غرور
- ۱۲- دید یکی بحر خروشنده‌ای
- ۱۳- نعره برآورده، فلک کرده کمر
- ۱۴- راست به مانند یکی زلزله
- ۱۵- چشمه کوچک چو به آنجا رسید
- ۱۶- خواست کز آن ورطه قدم درکشد
- ۱۷- لیک چنان، خیره و خاموش ماند

غلغله‌زن چهره‌نما، تیز پا
 گاهی چو تیری که رود بر هدف
 تاج سر گلبن و صحرا منم
 بوسه زند بر سر و برد دوش من
 ماه ببیند رخ خود را به من
 زو بدمد بس گهر تابناک
 از خجلی سر به گریبان برد
 باغ ز من صاحب پیرایه شد
 می‌کند از پرتو من زندگی
 کیست کند با چو منی همسری؟
 رفت و ز مبدأ چو کمی گشت دور
 سهمگنی، نادره جوشنده‌ای
 دیده سیه کرد، شده زهره‌در
 داده تیش بر تن ساحل، یله
 و آن همه هنگامه دریا بدید
 خویشتن از حادثه برتر کشد
 کز همه شیرین سخنی، گوش ماند
 «نیمایوشیح» (علی اسفندیاری)



۱- یکی چشمه: نهاد، «جدا: مسند - غلغله‌زن، چهره‌نما - تیزپا: قید
 ۲- کف: مفعول - صدف: متمم - تیری: متمم



- ۳- این: صفت اشاره - معرکه: متمم - یکتا: مسند - تاج: مسند - سر: مضاف‌الیه - گلبن: مضاف‌الیه
مضاف‌الیه - صحرا: معطوف به مضاف‌الیه
- ۴- سبزه: نهاد - بوسه: مفعول - دوش: متمم - من: مضاف‌الیه
- ۵- شکن: مفعول - رخ: مفعول - خود: مضاف‌الیه
- ۶- قطره باران: نهاد
- ۷- ره: مفعول - خجلی: متمم - سر: مفعول
- ۸- ابر: نهاد - حامل سرمایه: مسند - باغ: نهاد - صاحب پیرایه: مسند
- ۹- گل: نهاد - زندگی: مفعول
- ۱۰- بُن: متمم - پرده: مضاف‌الیه - نیلوفری: صفت
- ۱۱- آن مست شده از غرور: نهاد (گروه نهادی) - دور: مسند
- ۱۲- یکی بحر: مفعول - خروشنده: صفت
- ۱۳- نعره: مفعول - دیده: مفعول - زهره‌در: مسند
- ۱۴- تن: مفعول - ش: مضاف‌الیه
- ۱۵- چشمه کوچک: نهاد - هنگامه: مفعول - دریا: مضاف‌الیه
- ۱۶- آن ورطه: متمم - قدم: مفعول - خویشتن: مفعول
- ۱۷- چنان: قید - شیرین‌سختی: متمم

پرسش‌های چهارگزینه‌ای

۱. «نهاد» در کدام بیت واژه‌ای متفاوت است؟

- ۱ به اسبان تازی و مردان مرد
 - ۲ خواجو چو سرو تا نکنی پیشه راستی
 - ۳ کیست آن کو با تو یا بیرون نهاد از دایره
 - ۴ نخواهم به پیش تو گردن نهاد
- بـر آـر از نـهـاد بـدانـدیش گـرد
نـتـوان نـهـاد در رـه آـزادگـی قـدم
کـو بـه کـار خـویش سـر گـردان تـر از پـرگار نـیست
اگـر طـوقم از عـقد پـروین کـنی

۲. نقش دستوری کدام واژه مشخص شده نادرست ذکر شده است؟

- ۱ بنالم ایرا (زیرا) بر من فلک همی کند آنک / به زخم زخمه بر ابریشم رباب کنند. (فلک: نهاد)
- ۲ ز بس که بر من باران غم ززند مرا / سرشک دیده صدفوار ذرّ ناب کنند. (سرشک: مفعول)
- ۳ ز درد وصلت یاران من آن کنم به جزع / که جان پیران بر فرقت شباب کنند (من: مضاف‌الیه)
- ۴ چو هیچ دعوت من در جهان نمی‌شنوند / امید تا کی دارم که مستجاب کنند. (دعوت: مفعول)

۳. نقش دستوری کدام واژه مشخص شده در بیت‌های زیر متفاوت است؟

- ۱ مگس‌وار از سر خوان وصال خود مران ما را
 - ۲ کنار از ما چه می‌جویی میان‌بگشا دمی بنشین
 - ۳ تو زوری می‌کنی بر ما و ما خواهیم جورت را
 - ۴ قیامت باشد آن روزی که بر سوی تو چون نرگس
- نـه مـهـمان تـوام آخـر بـخـوان رـوزی بـخـوان مـا رـا
بـه اقبـالت مـگر کـاری بـرآید زین مـیان مـا رـا
کـشیدن چـون کـمان تـا هـست پـی بـر اسـتخـوان مـا رـا
زخـواب خـوش بـرانگیزند مـست و سـرگـردان مـا رـا

۴. نقش دستوری «ش» در انتهای کدام بیت، با نقش دستوری «ش» در بیت زیر یکسان است؟

- «چو خود را به چشم حقارت دید»
۱ می لعل ارچه لطیف است در آن جام عقیق
- «صدف در کنارش به جان پرورید»
۲ گر در آینه در آن صورت زیبا نگرند
- ۳ بس که در چنگ فراق تو چو نی می‌نالم
- ۴ خواجو از چشمه نوش تو چو راند سخنی
- آن نـدارد ز لـطافت کـه در آن جـامه تـنیش
بـو کـه مـعلوم شـود صـورت احوال مـنیش
هـیچ کـس نـیست کـه یـک بار بـگوید مـزنیـش
مـی چـکد هـر نـفسی آـب حـیات از سـخنیـش

۵. نقش دستوری واژه‌های مشخص شده بیت زیر به ترتیب کدام است؟

- «دید پر روغن دکان و جامه چرب»
۱ نهاد، مفعول ۲ نهاد، متمم ۳ مفعول، نهاد ۴ مفعول، مفعول
- بـر سـرش زـد گـشت طـوطی کـل ز ضـرب»

۶. نقش دستوری کدام کلمه مشخص شده در بیت، «مفعول» است؟

- ۱ آن‌جاست برگ عیش که هر سو فشانده‌اند
 - ۲ در ملک عشق هر که شفا یابد از مرض
 - ۳ گه گه فتد ز طاق دل دوستان ولی
 - ۴ صد ره گشود دیده و بشناخت چشم عقل
- پـروانـه‌ای سـوخـته پـرها و بـال‌ها
رـسـوای خـلق گـردد و گویند سـال‌ها
خـورشید را زیان نرسد از زوال‌ها
بـا آن کـه آشنـا شـده بـود از مـثال‌ها

۷. نقش قسمت‌های مشخص شده در کدام گزینه درست توصیف شده است؟

- ۱ گشت یکی چشمه ز سنگی جدا غُلْغُلَه زن، چهره‌نما، تیزپا (مسند)
 ۲ گشت درین معرکه، یکتا منم تاج سر گلبین و صحرا منم (مفعول)
 ۳ تویی رزاق هر پیدا و پنهان تویی خلّاق هر دانا و نادان (مسند)
 ۴ زهی گویا ز تو، کام و زبانم تویی هم آشکارا، هم نهانم (قید)

۸. نقش‌های دستوری واژه‌های «باران» و «خاک» در بیت زیر چیست؟

«قطره باران که درافتد به خاک / زو بدمد بس گهر تابناک»

- ۱ مضاف‌الیه، متمم ۲ صفت، مضاف‌الیه
 ۳ صفت، متمم ۴ مضاف‌الیه، مضاف‌الیه

۹. نقش دستوری کدام واژه مشخص شده با نقش دستوری واژه «عقل» در بیت زیر یکسان است؟

«دوش مرغی به صبح می‌نالید / عقل و صبرم ببرد و طاقت و هوش»

- ۱ به مجلس کرم از ساقی‌ای طلب کن جام / که تا ابد نکنی عرض احتیاج به جم (جام)
 ۲ حسن تو دارد دو حق بر من محزون که هست / عشق مرا راهبر عقل مرا راهزن (محزون)
 ۳ خورشید اگر صعود کند صد هزار قرن / مشکل اگر به نعل سمندش کند قرآن (خورشید)
 ۴ می‌برد از اژدها افعی رمحش سبق / می‌دهد از ذوالفقار شعله تیغش نشان (رمح: نیزه) (رمح)

۱۰. در کدام گزینه، فعل «نیست» مسند ندارد؟

- ۱ چون به تلبیس به دام آوری اکنون چاره نیست / بگذر از تزویر و بگذار ای پسر تلبیس را
 ۲ غریب نیست اگر شد ز خویش بیگانه / هر آن غریب که گشته است آشنای شما
 ۳ عیب مجنون گو مکن لیلی که شرط عقل نیست / گر نداند حال دردش گو برو بنگر در آب
 ۴ سرد باشد هرکه او بی مهر رویی دم زند / چون دم مهر از دل گرم است از آن رو سرد نیست

۱۱. نقش دستوری کدام واژه مشخص شده در ابیات گزینه‌ها، با نقش دستوری «گهر» در بیت زیر یکسان است؟

«قطره باران که درافتد به خاک / زو بدمد بس گهر تابناک»

- ۱ بر گل خودروی رویت کآبروی حسن از اوست / سبزه سیراب را بنگر چو نیلوفر در آب (سبزه)
 ۲ مردم دریا نیندیشد ز طوفان زان سبب / مردم چشمم فرو بردست دایم سر در آب (دریا)
 ۳ عیب مجنون گو مکن لیلی که شرط عقل نیست / گر نداند حال دردش گو برو بنگر در آب (آب)
 ۴ چون به نوک خامه خواجو شرح مشتاقی دهد / چشم خونبارش دراندازد روان دفتر در آب (چشم)

۱۲. در بیت زیر، نقش دستوری واژه‌های «مرد» و «چشم» به ترتیب کدام است؟

«قحط تا حدی که مرد از فرط بی‌قوتی چو شمع چشم خود را سوختی در آتش و بردی به کار»

- ۱ نهاد، نهاد ۲ نهاد، مفعول ۳ مفعول، نهاد ۴ مفعول، مفعول

۱۳. در کدام گزینه «مسند» وجود دارد؟

- ۱ چو در وقت بهار آبی پدیدار
۲ فروغ رؤیت اندازی سوی خاک
- ۳ حقیقت پرده‌برداری ز رخسار
۴ عجایب نقش‌ها سازی سوی خاک

۱۴. در همهٔ ابیات گروه اسمی مشخص شده در جایگاه مفعول است، به جز:

- ۱ چون بگشایم ز سر مو، شکن
۲ یکی قطره باران ز ابری چکید
۳ الهی، فضل خود را یار ما کن
۴ نعره برآورده، فلک کرده کر
- ۱ ماه ببیند رخ خود را به من
۲ خجل شد چو پهنای دریا بدید
۳ ز رحمت، یک نظر در کار ما کن
۴ دیده سیه کرده، شده زهره‌در

۱۵. در کدام بیت، هم «نشانهٔ ربط یا پیوند» و هم «مفعول» وجود دارد؟

- ۱ گفت: در این معرکه که یکتا منم
۲ زمین نَمَط آن مست شده از غرور
۳ چشمهٔ کوچک چو به آنجا رسید
۴ لیک چنان خیره و خاموش ماند
- ۱ تاج سر گلبن و صحرا منم
۲ رفت و ز مبدأ چو کمی گشت دور
۳ وان همه هنگامهٔ دریا بدید
۴ کز همی شیرین‌سخنی، گوش ماند

۱۶. نقش دستوری کدام واژه مشخص شده، با نقش دستوری واژه «جانور» در عبارت زیر یکسان است؟
«صاد، هرگز جانوری از پهلو نکشید.»

- ۱ بیا تا در می صافیت راز دهر بنمایم / به شرط آن‌که نمایی به کج طبعان دل کورش
(«ش» پس از دل کور)
- ۲ از سخن چینان ملالت‌ها پدید آمد / گر میان همنشینان ناسزایی رفت رفت (ملالت‌ها)
- ۳ پند حکیم محض صواب است و عین خیر / فرخنده آن کسی که به سمع رضا شنید (محض)
- ۴ واعظ شحنه‌شناس این عظمت کو مفروش / زان که منزلگه سلطان دل مسکین من است (من)

۱۷. معنای فعل «شدن» در کدام گزینه با گزینه‌های دیگر متفاوت است؟

- ۱ روز سیم به مجلس وزیر شدیم.
۲ بعد از آنکه حال دنیاوی ما نیک شده بود.
۳ روزی به در آن گرمابه شدیم.
۴ چندان که ما در حمام شدیم، همه بر پای خاسته بودند.

۱۸. با توجه به مصرع «چنین است رسم سرای درشت» کدام گزینه درست است؟

- ۱ «چنین» مسند است.
۲ «سرای» نهاد است.
۳ «سرای درشت» مفعول
۴ «چنین است» فعل

۱۹. نقش دستوری کدام واژه متفاوت است؟

- ۱ شدم ز دست تو شیدای کوه و دشت و هنوز / نمی‌کنی به ترخم نطق سلسله سست (شیدا)
- ۲ تا شدم حلقه به گوش در می‌خانه عشق / هر دم آید غمی از تو به مبارک بادم (حلقه به گوش)
- ۳ حافظ شب هجران شد بوی خوش وصل آمد / شادیت مبارک باد ای عاشق شیدایی (همجران)
- ۴ به وقت گل شدم از توبه شراب خجل / که کس مباد ز کردار ناصواب خجل (خجل)

۲۰. نقش دستوری دو واژه کدام گزینه، با نقش دستوری واژه‌های «زلف» و «م» مشخص شده در بیت زیر برابر است؟

«گفتم که بوی زلفت، گمراه عالمم کرد گفتا اگر بدانی، هم اوت رهبر آید»

- ۱ به جان قصدت کند دشمنم چو داری دوستی در دل / صدف مجروح از آن گردد که لؤلؤ در میان دارد (دشمن، مجروح)
- ۲ برین سر راست ناید تاج وصلش / ز بهر تاج باید ترک سر کرد (تاج، «ش» پس از وصل)
- ۳ روز وصل تو که عید است و منش قربانم / هر سحر چون شب قدرش به دعا می‌خواهند (وصل، «ش» پس از قدر)
- ۴ میدان وصل او ز بی عاشقان اوست / وین گوی دولتیست که ایشان همی برند (او، ایشان)

۲۱. در کدام گزینه هر دو جمله سه جزئی گذار به مسند است؟

- ۱ هیچ ستاره نیست که وام‌دار نگاه تو نیست.
- ۲ یوسفی که در مصر بود، صدیق و وفادار بود.
- ۳ در عالم نعمت بسیار است و لکن آب نیکوترین نعمت‌هاست.
- ۴ زینت قرآن، بی‌جمال بهشت تمام است و زینت بهشت، بی‌جمال و کمال قرآن ناتمام است.

۲۲. در کدام بیت کلمه مشخص شده نقش دستوری متفاوتی دارد؟

- ۱ گفتم ز مهرورزان رسم وفا بیاموز گفتا ز خوبرویان این کار کم‌تر آید
- ۲ گفتم که نوش لعلت ما را به آرزو کشت گفتا تو بندگی کن کاو بنده‌پرور آید
- ۳ گفتم که بر خیالت راه نظر بیندم گفتا که شبرو است او از راه دیگر آید
- ۴ گفتم زمان عشرت، دیدی که چون سرآمد گفتا خموش حافظ، کاین غصه هم سرآید

۲۳. پس از بازگردانی بیت زیر «م» پس از «تاج» و «م» پس از «بند»، به ترتیب بعد از کدام کلمه‌ها قرار می‌گیرند؟

«اگر تاجم نهد بر سر غلام حلقه در گوشم وگر بندم نهد بر پا اسیری بند فرمانم»

- ۱ «حلقه»، «بند» دوم در مصراع دوم ۲ «حلقه»، «پا»
- ۳ «سر»، «بند» دوم در مصراع دوم ۴ «سر»، «پا»

۲۴. نقش دستوری کدام واژه در بیت، با نقش دستوری «ش» در مصراع نخست بیت زیر یکسان است؟

«گر خوانمش قیامت دنیا بعید نیست این رستخیز عام که نامش محرم است»

- ۱ زان می عشق کز او پخته شود هر خامی / گرچه ماه رمضان است بی‌اور جامی (جام)
- ۲ مرغ زیرک به در خانقه اکنون نپرد / که نهاده‌ست به هر مجلس و عطفی دامی (مرغ)
- ۳ گله از زاهد بدخو نکنم رسم این است / که چو صبحی بدمد در پی‌اش افتد شامی (اش) (پس از «پی»)

۴ یار من چون بخرامد به تماشای چمن / برسانش ز من ای پیک صبا پیغامی (ش) (پس از «برسان»)

۲۵. نقش دستوری کدام دو بخش مشخص شده، یکسان است؟

- الف) اگر در شب ببینندش شود از روز روشن تر / و ر از چاهی ببینندش شود آن چاه ایوانی «ش» پس از «ببینند»
 ب) تو ز ما فارغی و حلقه به گوشان درت / گوش امید به در منتظر فرمانند «ت» پس از «در»

- ج) پروانه او گر رسدم در طلب جان / چون شمع همان دم به دمی جان سپارم «م» پس از «رسد»
 د) گاه در مصطبه دردی کش رندم خوانند / گاه در خانقهم^۱ صوفی صافی دانند «م» پس از «خانقهم»

- ۱ الف، ب
 ۲ الف، د
 ۳ ج، د
 ۴ ب، ج

۲۶. در کدام گزینه مفعول وجود دارد؟

- ۱ در طریقت هرچه پیش سالک آید خیر اوست.
 ۲ در صراط مستقیم ای دل کسی گمراه نیست.
 ۳ غم و شادی جهان را نبود هیچ ثبات
 ۴ گفتم که بوی زلفت گمراه عالم کرد.

۲۷. نقش دستوری دو واژه قافیة کدام دو بیت، به ترتیب با هم یکسان است؟

- الف) زمن هر زمانی شود دورتر / درونش ز عشق است مهجورتر
 ب) یوسف گم گشته باز آید به کنعان غم مخور / کلبه احزان شود روزی گلستان غم مخور
 ج) شنیده‌ام که به شاهان عشق بخشی تاج / به تاج عشق تو من مستحکم و محتاج
 د) شب است و چشم من و شمع اشکبارانند / مگر به ماتم پروانه سوگوارانند

- ۱ الف و ج
 ۲ ب و د
 ۳ الف و د
 ۴ ب و ج

۲۸. نمودار جمله «وسعت تو را چگونه در سخن تنگ‌مایه گنجانم» کدام است؟



۱. محل سکونت درویشان

۲۹. همهٔ واژه‌هایی که در گزینهٔ نقش دستوری «نهاد» دارند تک کلمه‌ای هستند، یعنی وابسته نگرفته‌اند.

- | | |
|---------------------------------------|--|
| ۱ صاحب دیوان ما گویی نمی‌داند حساب | ۱ کاندرا این طغرا نشان حسبه‌الله نیست |
| ۲ من ارچه در نظر یار خاکسار شدم | ۲ رقیب نیز چنین محترم نخواهد ماند |
| ۳ شد حلقه قامت من تا بعد از این رقیبت | ۳ زین در دگر نراند ما را به هیچ بابی |
| ۴ همه‌کس طالب یارند چه‌هشیار و چه مست | ۴ همه‌جا خانهٔ عشق است چه مسجد چه کنشت |

۳۰. در کدام بیت نقش دستوری گروهی که صفت اشاره دارد، مفعول است؟

- | | |
|---------------------------------------|--------------------------------------|
| ۱ بس که بسوزد از غمش این دل سوزناک من | ۱ دود برآید از جگر ز آتش دل کباب را |
| ۲ بر گل روی تو آن خال معنبر که نشاند؟ | ۲ بر مه عارضت آن خط مسلسل که نوشت؟ |
| ۳ کیست این فتنه نخواست کز مهر رخس | ۳ این دل شیفته حال آمد و بنشست اینجا |
| ۴ شکر بر خویشتن خندد گر آن ماه | ۴ به شکر خنده بگشاید دهان را |

۳۱. اجزای جمله در کدام بیت مشابه عبارت زیر است؟

«وسعت تو را، چگونه در سخن تنگ‌مایه، گنجایم؟»

- | | |
|--------------------------------|------------------------------|
| ۱ بار مذلّت بتوانم کشید | ۱ عهد محبت نتوانم شکست |
| ۲ شنیدم گوسفندی را بزرگی | ۲ رهانید از دهان و دست گرگی |
| ۳ انگشت‌نمای خلق بودن | ۳ زشت است و لیک با تو زیباست |
| ۴ چو این داستان سر به سر بشنوی | ۴ بیننی سر مایهٔ بدخوی |

۳۲. به ترتیب نقش‌های دستوری «چشم» و «درست» در بیت زیر کدام است؟

«چشم از دست رفته گشت درست شد بعینه، چنان که بود نخست»

- | | |
|---------------|--------------|
| ۱ نهاد، قید | ۱ نهاد، مسند |
| ۲ مفعول، مسند | ۲ مفعول، قید |

۳۳. در عبارت زیر، نقش دستوری گروهی که وابسته پسین از نوع مضاف‌الیه دارد، کدام است؟

«چوپان توانگری که گوسفندان بسیار داشت، با خانوادهٔ خود از بیابان می‌گذشت.»

- | | |
|--------|---------|
| ۱ نهاد | ۱ مفعول |
| ۲ متمم | ۲ مسند |

۳۴. نقش‌های دستوری کدام دو بخش مشخص شده در بیت خود، با نقش‌های دستوری ضمیر «م»

در بیت زیر یکسان است؟ رعایت ترتیب اهمیتی ندارد.

«تم گر بسوزی، به تیرم بدوزی جداسازی ای خصم، سر از تن من»

- | |
|--|
| ۱ چندان که می‌روم ز پی یار جز غبار / چیزی نمی‌رسد به من از رهگذار یار «چیزی، رهگذار» |
| ۲ نگرفته است دامن من هیچ آب و خاک / آلا که آب دیده و خاک دیار یار «من، یار» |
| ۳ چون غنچه‌ام اگر چه بسی خار در دل است / من دل‌خوشم به بوی نسیم بهار یار «م، بهار» |
| ۴ بلبل گذاشت شاخ سمن، میل خار کرد / یعنی که خوشتر از گل اغیار خار یار «شاخ، اغیار» |

۳۵. نقش دستوری کدام دو واژه بیت «چه کند کشته عشقت که نگوید غم دل؟ / تو میندار که

خونریزی و پنهان ماند» به ترتیب برابر است با نقش دستوری واژه‌های قافیه در دو بیت زیر؟

من آزاده از خاک آزادگانم گل صبر می‌پرورد دامن من
جز از جام توحید هرگز ننوشم زنی گر به تیغ ستم گردن من

- ۱ کشته، غم ۲ خون، پنهان
۳ پنهان، خون ۴ غم، کشته

۳۶. در کدام بیت، جمله غیرساده وجود ندارد؟

- ۱ کنار از ما چه می‌جویی میان بگشا دمی بنشین
۲ از آنم قصد جان کردی که من برگردم از کویت
۳ چو اجزای وجود ما مرکب شد ز سودایت
۴ قیامت باشد آن‌روزی که بر سوی تو چون نرگس

به اقبال مگر کاری برآید زین میان ما را
«معاذ الله» که برگردم چه گردانی به جان ما را؟
چه غم گر چون قلم گیرند مردم بر زبان ما را؟
ز خواب خوش برانگیزند مست و سرگردان ما را

۳۷. در کدام بیت جمله غیرساده وجود ندارد؟

- ۱ زان خط و لب که هر دو بنفشه به شکرند
۲ من چون بنفشه بر سر زانو نهاده سر
۳ همچون بنفشه کز تف آتش بریخت خوی
۴ بازار دل بنفشه صفت تحفه‌ای کنم

وقت بنفشه دارم سودای بی‌شمار
زانو بنفشه رنگ تر از لب هزار بار
زان زلف چون بنفشه دل من بسوخت زار
تا دسته بنفشه نهم پیش شهریار

۳۸. در کدام بیت جمله غیرساده وجود ندارد؟

- ۱ در حال خویشتن چو همی ژرف بنگرم
۲ گر بر قیاس فضل بگشتی مدار چرخ
۳ منگر بدین ضعیف تنم زانکه در سخن
۴ وز دیدن و شنیدن دانش یله نکرد

صفرای همی برآید از انده به سر مرا
جز بر مقرر ماه نبودی مقرر مرا
زین چرخ پرستاره فزون است اثر مرا
چون دشمنان خویش به دل کور و کر مرا

۳۹. نقش ضمائر پیوسته «م» در بیت زیر، در کدام گزینه به درستی آمده است؟

«تنم گر بسوزی، به تیرم بدوزی جداسازی ای خصم، سر از تن من»

- ۱ مفعول، مضاف‌الیه ۲ مفعول، مفعول
۳ مضاف‌الیه، مفعول ۴ مضاف‌الیه، مضاف‌الیه

۴۰. در کدام بیت جمله غیرساده وجود ندارد؟

- ۱ خدنگ چشم تو در جان خاص و عام نشست
۲ آن که یک لحظه فراموش نگشت از یادم
۳ سرو هر چند به بالای تو می‌ماند راست
۴ مرغ دل تا هوا گرفت و رمید

کمند زلف تو در حلق شیخ و شاب افتاد
ظاهر آن است که هرگز نکند یاد مرا
بنده تا قدر تو را دید شد از سرو آزاد
باز با آشیان نمی‌افتد

۴۱. با توجه به بیت «مرا مادرم نام مرگ تو کرد / زمانه مرا پتک ترگ تو کرد» کدام گزینه صحیح است؟

- ۱ دو جمله چهارجزئی مفعول و متمم
- ۲ دو جمله سه جزئی با مسند
- ۳ دو جمله چهارجزئی با مفعول و مسند
- ۴ دو جمله سه جزئی با مفعول

۴۲. نقش «ت» در «هماوردت در مصراع «هماوردت آمد مشو باز جای» چیست؟

- ۱ مضاف‌الیه
- ۲ مفعول
- ۳ نهاد
- ۴ مسند

۴۳. در کدام گزینه «دو حرف اضافه برای یک متمم» آمده است؟

- ۱ بزد بر بر و سینه اشکبوس
 - ۲ که با دختری او به دشت نبرد
 - ۳ بزد بر کمر بند گرد آفرید
 - ۴ یکی تیر زد بر بر اسپ او
- سپهر آن زمان دست او داد بوس
بدین سان به ابر اندر آورد گرد
زره بر برش، یک به یک بردرید
که اسپ اندر آمد ز بالا به روی

۴۴. نقش ضمیر «تو» در تمام گزینه‌ها درست است به جز گزینه

- ۱ بدو گفت خندان که نام تو چیست
 - ۲ تهنمتن چنین داد پاسخ که نام
 - ۳ به شهر تو، شیر و نهنگ و پلنگ
 - ۴ هم‌اکنون تو را ای نبرده سوار
- تن بی سرت را که خواهد گریست (مضاف‌الیه)
چه پرسى كزین پس نبینی تو کام (نهاد)
سوار اندر آیند، هر سه به جنگ (مضاف‌الیه)
پياده بياومزمت كارزار (مفعول)

۴۵. نقش واژه مشخص شده در کدام گزینه درست است؟

- ۱ تو مرا کشتی و خدای نکشت
 - ۲ دولتم چون خدا پناهی داد
 - ۳ گفت زنهار اگر چه بد کردم
 - ۴ گفت اگر خیر هست خیراندیش
- مقبل آن كز خدای گیرد پشت (خدای: نهاد)
اینکم تاج و تخت شاهى داد (تاج و تخت: مفعول)
در بد مین مبین که خود کردم (من: نهاد)
تو شری، جز شرت نباید پیش (خیراندیش: نهاد)

۴۶. در بیت زیر، کلمه «گفت» چه نقشی دارد؟

«طوطی اندر گفت آمد در زمان بانگ بر درویش زد که هی فلان»

- ۱ متمم
- ۲ مفعول
- ۳ نهاد
- ۴ مسند

۴۷. در مصراع اول بیت زیر چند جمله چند جزئی است؟

- «هدیه‌ها می‌داد هر درویش را تا بیابد نطق مرغ خویش را»
- ۱ چهارجزئی با مفعول و متمم
 - ۲ چهارجزئی با مفعول و مسند
 - ۳ سه جزئی با مفعول
 - ۴ سه جزئی با متمم

۴۸. در کدام گزینه نقش دستوری واژه مشخص شده نادرست است؟

- ۱ ناتانائیل، با تو از انتظار سخن خواهم گفت. (منادا)
- ۲ تیمور، پس از آن شهر توس را گشود. (نهاد)
- ۳ ناگهان جوانی را دید بر خاک افتاده است. (متمم)
- ۴ در نگاهش نشانی از خودم می‌یافتم. (نهاد)

۴۹. کدام بیت منادا دارد؟

- | | |
|--|-------------------------------------|
| ۱ نه خدا توانمش خواند نه بشر توانمش گفت | متحیرم چه نامم شه ملک لافتی را |
| ۲ به جز از علی که گوید به پسر که قاتل من | چو اسیر توست اکنون به اسیر کن مدارا |
| ۳ دل اگر خدانشناسی همه در رخ علی بین | به علی شناختم من به خدا قسم خدا را |
| ۴ چه زخم چو نای هر دم ز نوای شوق او دم | که لسان غیب خوشتر بنوازد این نوا را |

۵۰. در کدام گزینه مفعول وجود ندارد؟

- ۱ مانده‌های زمینی نوشته آندره ژید، نویسنده فرانسوی، سیر و سلوکی است در گستره عرفان.
- ۲ ناتانائیل دلم می‌خواهد که این کتاب، شوق پرواز در تو برانگیزد.
- ۳ ناتانائیل، با تو از انتظار سخن خواهم گفت.
- ۴ ناتانائیل، من به تو شور و شوقی خواهم آموخت.

۵۱. در کدام گزینه جمله سه‌جزئی وجود ندارد؟

- ۱ اما برایمان شکوه و درخشش به ارمغان می‌آورد.
- ۲ نیکوترین اندرز من، این است: «تا آنجا که ممکن است بار بشر را به دوش گرفتن.»
- ۳ من دشت را به هنگام تابستان دیده‌ام که انتظار می‌کشید.
- ۴ ناتانائیل با تمام وجود و عشقی واقعی به دنبال شناخت واقعی و رسیدن به تجربه شخصی به کشور ایران آمد.

۵۲. نقش دستوری «ش» در بیت «صاحباً عمر عزیز است غنیمت دارش / گوی خیری که توانی ببر

از میدانش» به ترتیب، در کدام گزینه یافت می‌شود؟

- | | |
|------------------------|--------------------|
| ۱ مضاف‌الیه، مضاف‌الیه | ۲ مضاف‌الیه، مفعول |
| ۳ مفعول، مضاف‌الیه | ۴ مفعول، مفعول |

۵۳. در بیت «گفتم ببینمش مگرم درد اشتیاق / ساکن شود بدیدم و مشتاق تر شدم»، «م» در «مگرم» و

«ش» در «ببینمش» به ترتیب، چه نقش دستوری دارند؟

- | | |
|---------------------|---------------------|
| ۱ مفعولی، مفعولی | ۲ مفعولی، مضاف‌الیه |
| ۳ مضاف‌الیه، مفعولی | ۴ فاعلی، مفعولی |

۵۴. در مصراع «بکویمت زین گونه امروز یال»، ضمیر «ت» کدام نقش دستوری را پذیرفته است؟

- | | |
|---------|-------------|
| ۱ مفعول | ۲ متمم |
| ۳ بدل | ۴ مضاف‌الیه |

۵۵. در عبارت «مرد خود مرده بود که جلدش رسن به گلو افکنده بود و خفه کرده بود» ضمیر «ش» وابسته به کدام یک از اجزای جمله است؟

- ۱ بدل ۲ مضاف الیه ۳ مفعول ۴ نهاد

۵۶. نقش ضمیر متصل در کدام گزینه متفاوت است؟

- ۱ شاید که به آبی فلکت دست نگیرد ۲ گر تشنه لب از چشمه حیوان به درآیی
 ۳ آب حیوانش ز منقار بلاغت می چکد ۴ زاغ کلک من، به نام ایزد، چه عالی مشرب است
 ۵ دل دادمش به مژده و خجالت همی برم ۶ زین نقد قلب خویش، که کردم نثار دوست
 ۷ فریاد که از شش جهتم راه ببستند ۸ آن خال و خط و زلف و رخ و عارض و قامت

۵۷. نقش ضمیر «ت» در کدام گزینه با بقیه تفاوت دارد؟

- ۱ گفت آگه نیستی کز سر در افتادت کلاه ۲ درون دلت شهر بندست راز
 ۳ مکن کاری که بر پا سنگت آید (آید) ۴ جهان با این فراخی تنگت آید (آید)

۵۸. نقش دستوری ضمیر «م» در واژه‌های قافیۀ همه ابیات به‌جز بیت یکسان است.

- ۱ همت حافظ و انفاس سحرخیزان بود ۲ که ز بند غم ایام نجاتم دادند
 ۳ چه مبارک سحری بود و چه فرخنده شبی ۴ آن شب قدر که این تازه براتم دادند
 ۵ بعد از این روی من و آینه وصف جمال ۶ که در آن جا خبر از جلوۀ ذاتم دادند
 ۷ هاتف آن روز به من مژده این دولت داد ۸ که بدان جور و جفا صبر و ثباتم دادند

۵۹. معنای فعل «شد» در کدام گزینه متفاوت است؟

- ۱ چنین گفت با کودک آموزگار ۲ که کاری نکردیم و شد روزگار
 ۳ چو شب روز شد بامداد پگاه ۴ بغرممود تا بازگردد سپاه
 ۵ چو بانو چنان دید، شد سوی کوه ۶ رسیدند تا پای کوه آن گروه
 ۷ به بارگاه او ملک ز خلد شد ۸ ندا شنید کاندرا آی مرحبا

۶۰. نقش دستوری واژه مشخص شده در همه ابیات درست است، به‌جز:

- ۱ چنان سعی کن کز تو ماند چو شیر ۲ چه باشی چو روبه به وامانده سیر؟ (مسند)
 ۳ شغال نگون بخت را شیر خورد ۴ بماند آنچه روباه از آن سیر خورد (مسند)
 ۵ کزین پس به کنجی نشینم چو مور ۶ که روزی نخوردند پیلان به زور (متمم)
 ۷ کسی نیک بیند به هر دو سرای ۸ که نیکی رساند به خلق خدای (متمم)

۶۱. نقش واژه مشخص شده در کدام گزینه صحیح نیست؟

- ۱ یکی روبهی دید بی دست و پای ۲ فروماند در لطف و صنع خدای (نهاد)
 ۳ برو شیر در تنده باش ای دغل ۴ مینداز خود را چو روباره شل (متمم)
 ۵ خرد را گر نیشد روشنایی ۶ بماند تا ابد در تیره‌رایی (متمم)
 ۷ اگر لطفش قرین حال گردد ۸ همه ادبارها اقبال گردد (مسند)



در بیت «۱» واژه «نهاد» اسم، به معنی «ذات و سرشت» است و در سایر ابیات «فعل» است.

«من» در جمله «من از درد وصلت یاران چنان کنم» «نهاد» است نه مضاف‌الیه.

«را» حرف اضافه ← کاری برای ما برآید. نقش کلمات سایر گزینه‌ها مفعول است.

«ش» در هر دو بیت نقش مفعولی دارد. با قرار دادن صورت جدای ضمیر به جای صورت پیوسته و مرتب کردن جمله، نقش ضمائر پیوسته مشخص می‌شود. بر این اساس ← گزینه «۱» تنش ← تنِ او (مضاف‌الیه) گزینه «۲» منش ← برای او معلوم شود.

گزینه «۳» مزنش ← او را مزن / کنارش به جان پرورید ← او را پرورید. گزینه «۴» سخنش ← سخن او

«دکان» مفعول «دکان را پر روغن دید» (در گزینه‌های ۱ و ۲) / «طوطی» نهاد «طوطی کل گشت» (در گزینه ۴)

بررسی گزینه‌ها:

گزینه «۱»: پروانه ← نهاد

گزینه «۲»: رسوا ← مسند

گزینه «۳»: دوستان ← مضاف‌الیه

گزینه‌های دیگر: ۱- قید ۳- نهاد ۴- مسند

باران پس از نقش‌نما اضافه آمده و چون اسم است، مضاف‌الیه است. «خاک» پس از حرف اضافه «به» آمده و متمم است.

«جام» و «عقل» هر دو مفعول‌اند.

بررسی سایر گزینه‌ها:

گزینه «۲»: محزون: صفت

گزینه «۳»: خورشید: نهاد

گزینه «۴»: رمح: مضاف‌الیه (افعی رمح: اضافه تشبیهی)

اگر فعل‌های اسنادی معنی مستقلی داشته باشند، دیگر فعل اسنادی شمرده نمی‌شوند؛ پس فعل «نیست» به معنای «وجود ندارد» اسنادی نیست و مسند ندارد. «اکنون چاره نیست»: «چاره: نهاد»، «اکنون: قید»، «نیست: فعل»؛ معادل جمله: «اکنون چاره‌ای وجود ندارد». در گزینه‌های دیگر «غریب» و «شرط عقل» و «سرد» مسند است.

۱. گزینه ۱

۲. گزینه ۳

۳. گزینه ۲

۴. گزینه ۳

۵. گزینه ۳

۶. گزینه ۴

۷. گزینه ۲

۸. گزینه ۱

۹. گزینه ۱

۱۰. گزینه ۱

۱۱. گزینه ۲
در جمله «بس گهر تابناک از او بدمد»، «گهر» نهاد است. در بیت گزینه «۴» نیز در جمله «چشم خونبارش دفتر را در آب می‌اندازد»، چشم، نهاد است. بررسی سایر گزینه‌ها:
در گزینه «۱»: در جمله «سبزه سیراب را بنگر»، «سبزه» هسته گروه مفعولی است.
در گزینه «۲»: در عبارت «مردم دریا»، «دریا» مضاف‌الیه است.
در گزینه «۳»: نیز در عبارت «در آب بنگر»، «آب» که پس از حرف اضافه «در» آمده است، متمم است.
۱۲. گزینه ۲
فعل‌های «سوختی» به معنی «سوزاندن» و «به کار بردن» نیازمند مفعول و نهاد هستند که به ترتیب «مرد» و «چشم» این نقش را دارند. مرد چشم را می‌سوزاند و به کار می‌برد.
۱۳. گزینه ۱
فعل «آمدن» در این مصراع به معنای «گشتن و گردیدن» است که فعل اسنادی به حساب می‌آید. بنابراین «پدیدار» مسند است.
۱۴. گزینه ۳
در این بیت کلمه «خود» مضاف‌الیه است.
بررسی سایر گزینه‌ها:
گزینه «۱»: بگشایم / گزینه «۲»: بدید / گزینه «۴»: کرده / همگی گذرا به مفعول هستند. (قابل ذکر است که فعل‌های «کن» در گزینه ۳ و «کرد» در گزینه ۴ گذار به مسند نیز هستند.)
۱۵. گزینه ۳
در این گزینه، حرف ربط «و» بین دو جمله است و «هنگامه دریا» مفعول می‌باشد. در گزینه «۱» مفعول هست، ولی حرف ربط وجود ندارد. واو بین «گلبن و صحرا» حرف عطف است.
در گزینه‌های ۲ و ۴، حرف ربط هست، ولی مفعول وجود ندارد.
۱۶. گزینه ۱
با توجه به فعل جمله «جانور» مفعول است که با ضمیر «ش» در گزینه «۱» برابر است. «آن (ش) را به کج طبعان نمایی»، «ملالت‌ها»، «محض» و «من» در ابیات گزینه‌های ۲، ۳ و ۴ به ترتیب نهاد، مسند و مضاف‌الیه است.
۱۷. گزینه ۲
در گزینه «۲» فعل «شدن» فعل اسنادی است و معنای مستقل ندارد، اما در سه گزینه دیگر «شدن» به معنای «رفتن» است.
۱۸. گزینه ۱
۱۹. گزینه ۳
۲۰. گزینه ۳
در سایر گزینه‌ها فعل جمله اسنادی و نقش مشخص شده مسند است ولی در گزینه «۳» «شد» به معنی «رفت» و نقش مشخص شده «نهاد» است.
«زلف» در صورت سؤال مضاف‌الیه است و «م» مفعول است. در گزینه «۳» نیز «وصل»، مضاف‌الیه و «ش» مفعول است. در گزینه «۱»: دشمن: نهاد /

مجروح: مسند. در گزینه «۲»: تاج: نهاد و «ش» پس از وصل: مضاف‌الیه / در گزینه «۴»: او: مضاف‌الیه / ایشان: نهاد

۲۱. گزینه ۴

گزینه‌های دیگر برخی از فعل‌های اسنادی در معنای فعل غیراسنادی به کار رفته‌اند اما در گزینه «۴» هر دو فعل اسنادی و گذرا به مسند هستند.

۲۲. گزینه ۱

«رسم» در نقش مفعول است: رسم وفا را بیاموز. کلمه «وفا» مضاف‌الیه است.

در ابیات دیگر کلمات مشخص شده همگی نقش نهاد دارند.

گزینه «۳»: برگردان شعر این گونه می‌شود: «او شبرو است.»

گزینه «۴»: «غصه» در نقش نهاد جمله آخر بیت است.

۲۳. گزینه ۴

بازگردانی بیت صورت سؤال: «اگر تاج بر سر من نهاد، غلام حلقه در گوش هستم و اگر بند بر پای من نهاد، اسیری در بند فرمان هستم.» اگر شکل جدای ضمیر پیوسته را جایگزین کنیم و جمله را مرتب کنیم، جای دقیق ضمیر مشخص می‌شود.

۲۴. گزینه ۱

در جمله «گر خوانمش قیامت دنیا»، «ش» مفعول است: «اگر آن را قیامت دنیا بخوانیم.» در بیت گزینه «۱» نیز در جمله «جامی را بیاور»، «جام» مفعول است.

در گزینه «۲»: در جمله «مرغ زیرک اکنون در پی خانقه نمی‌پرد»، «مرغ» نهاد است.

در گزینه «۴» نیز عبارت «شامی در پی آن می‌افتد»، «آن» که برگردان «ش» است، متمم است.

۲۵. گزینه ۳

بازگردانی بخش‌هایی از ابیات:

الف) اگر در شب ببیندش: او را ببیند: مفعول

د) در خانقهم صوفی صافی دانند: من را صوفی صافی دانند: مفعول

ب) حلقه به گوشان درت: حلقه به گوشان در تو: مضاف‌الیه

ج) اگر رسدم: اگر به من برسد: متمم

فقط فعل «گفتم» به مفعول نیاز دارد.

۲۶. گزینه ۴

۲۷. گزینه ۲

قافیه‌های موردنظر: «دورتر» و «مهجورتر»، «اشکباران» و «سوغواران» / نقش

دستوری واژه‌های قافیه ابیات «الف، د» ← مسند

ب: «کنعان» متمم؛ «گلستان» مسند

ج) «تاج» مفعول؛ «محتاج» مسند

فعل «گنجاندن» برای اجرا کردن تنها به نهاد و متمم نیاز دارد که نمودار آن را در گزینه «۲» می‌بینیم.

۲۸. گزینه ۲

۲۹. گزینه ۲

بررسی گزینه‌ها:

گزینه «۱»: در جمله‌های «صاحب دیوان ما گویی حساب نمی‌داند» و «نشان حسبه‌الله در

این طغرا نیست»، گروه‌های «صاحب دیوان ما» و «نشان حسبه‌الله» نهاد هستند.

گزینه ۲: در جمله‌های «من در نظر یار خاکسار شدم» و «رقیب چنین محترم نخواهد ماند»، «من» و «رقیب» نهاد هستند.

گزینه ۳: در جمله‌های «قامت من حلقه شد» و «رقیب دگر ما را به هیچ بابی زین در نراند»، «قامت من» و «رقیبیت (رقیب تو)» نهاد هستند.

گزینه ۴: در جمله‌های «همه کس طالب یارند» و «همه جا خانه عشق است» گروه‌های «همه کس» و «همه جا» نهاد هستند.

فعل گزینه‌های ۲ و ۴ به مفعول نیاز دارد. در گزینه ۴ «دهان» مفعول است؛ پس تنها گزینه باقی‌مانده «۲» است که گروه‌های «آن خال معبر، آن خط مسلسل» نقش مفعولی دارد.

اجزای جمله صورت سؤال «نهاد (من)، مفعول: وسعت تو، متمم: سخن تنگ‌مایه، فعل: گنجانم

گزینه ۲: نهاد: بزرگی، مفعول: گوسفندی، متمم: دهان و دستِ گرگی، فعل: رهانید

پس هر دو جمله سه‌جزئی گذار به مفعول هستند.

بازگردانی جمله ← «چشم درست گشت»؛ «چشم» ← نهاد؛ «درست» ← مسند

«خانواده» ← متمم؛ «خود» ← مضاف‌الیه؛ اسمی که پس از حرف اضافه بیاید متمم است / اسم یا ضمیری که پس از نقش‌نمای اضافه بیاید، مضاف‌الیه است.

نقش‌ها در بیت صورت سؤال: ضمیر «م» مضاف‌الیه «تنم» / ضمیر «م»: مفعول برای فعل «بدوزی»

بررسی سایر گزینه‌ها:

گزینه ۱: چیزی: نهاد، رهگذر: متمم

گزینه ۲: من: مضاف‌الیه، یار: مضاف‌الیه

گزینه ۳: م: مضاف‌الیه «دل»، بهار: مضاف‌الیه

گزینه ۴: شاخ: مفعول برای فعل «گذاشت»، اغیار: مضاف‌الیه

قافیه: دامن، گردن / کشته، دامن: نهاد / گردن، غم: مفعول

بیت اول حرف پیوند ندارد، پس جمله غیرساده ندارد. در سایر ابیات، حرف پیوند «که» و «گر» جمله غیرساده ساخته‌اند.

وجود حرف پیوند «که، تا» در سایر گزینه‌ها نشانه غیرساده بودن جمله‌هاست.

در گزینه‌های «۱، ۲ و ۳»، «چو، گر، که» پیوند وابسته‌ساز است و جمله غیرساده می‌سازد ولی در گزینه «۴»، «چون» به معنی «مانند» و حرف اضافه است و جمله یک فعل بیشتر ندارد.

۳۰. گزینه ۲

۳۱. گزینه ۲

۳۲. گزینه ۲

۳۳. گزینه ۳

۳۴. گزینه ۴

۳۵. گزینه ۱

۳۶. گزینه ۱

۳۷. گزینه ۲

۳۸. گزینه ۴

۳۹. گزینه ۲

روش یافتن نقش و جایگاه ضمایر پیوسته: صورت ناپیوسته ضمیر پیوسته را به جای آن در جمله قرار می‌دهیم، سپس با مرتب‌سازی جمله، نقش آن را در عبارت مشخص می‌کنیم. «تنم: تن من»، مضاف‌الیه / «به تیرم بدوزی: من را به تیر بدوزی»، «م: مفعول» بیت گزینه «۱» دو جمله ساده دارد:

۴۰. گزینه ۱

۱- خدنگ چشم تو در جان خاص و عام نشست.
۲- کمند زلف تو در حلق شیخ و شاب افتاد.
حرف پیوند (حرف ربط) جمله پایه و پیرو را باهم ترکیب می‌کند و جمله غیر ساده به وجود می‌آید که در بیت اول این‌گونه نیست. در سایر ابیات، «که، هرچند، تا» حرف پیوند هستند.

۴۱. گزینه ۳

مادرم و زمانه ← نهاد / نام من و من ← مفعول / مرگ تو و پتک ترگ تو
← مسند / کرد ← فعل
هماورد تو

۴۲. گزینه ۱

(به ابر اندر) در گذشته گاهی برای یک متمم، دو حرف اضافه قبل و بعد از متمم می‌آورده‌اند که امروزه برای بازگردانی معمولاً اولی حذف می‌شود. این شرایط در سایر گزینه‌ها نیست و هر کدام فقط یک حرف اضافه دارند.

۴۳. گزینه ۲

«تو» در گزینه چهارم متمم است. «تو را بیاموزم کارزار» معادل «به تو کارزار را می‌آموزم» است.

۴۴. گزینه ۴

خدای: متمم / من: مضاف‌الیه / خیراندیش: مسند

۴۵. گزینه ۲

اندر: حرف اضافه / گفت: متمم

۴۶. گزینه ۱

خواجه (که محذوف است) ← نهاد / هدیه‌ها ← مفعول / درویش ← متمم / می‌داد ← فعل

۴۷. گزینه ۱

نشانی: مفعول ← نشانی را نیافتم.

۴۸. گزینه ۴

«دل» مناداست ← ای دل

۴۹. گزینه ۳

گزینه «۲»: شوق پرواز

۵۰. گزینه ۱

گزینه «۳»: سخن

گزینه «۴»: شور و شوقی

گزینه «۴» جمله دوجزئی با فعل ناگذر است.

۵۱. گزینه ۴

غنیمت دارش ← آن را غنیمت بدار

۵۲. گزینه ۳

مفعول

گوی خیری که توانی ببر از میدانش ← از میدان آن گوی خیری را که می‌توانی ببر

مضاف‌الیه

۵۳. گزینه ۳

مگر درد اشتیاق ساکن شود شکل مرتب شده ← مگر دردِ اشتیاقِ من ساکن شود.
مضاف‌الیه

بینمَش ← او را بینم.
مفعول

۵۴. گزینه ۴

بکویت زین گونه امروز یال شکل مرتب شده ← امروز یالِ تو را زین‌گونه
می‌کوبم (جهش ضمیر)

۵۵. گزینه ۲

صورت امروزی عبارت چنین است: مردِ خود مُرده بود؛ زیرا جلاد رسن (طناب)
را به گلویش افکنده بود و خفه کرده [بود] و همان‌طور که دیده می‌شود، «ش»
مضاف‌الیه «گلو» است. در این عبارت جهش ضمیر اتفاق افتاده است.

۵۶. گزینه ۳

ضمیر متصل «ش» در «دادمش» نقش متممی دارد ← دل را به او دادم.
اما در سایر گزینه‌ها ضمیرهای «ت» و «ش» جهش یافته و نقش مضاف‌الیهی دارند.
بررسی سایر گزینه‌ها:

گزینه ۱: «۱»: فلک دست نگیرد ← فلک دست تو را نگیرد

گزینه ۲: «۲»: آب حیوانش ز منقار بلاغت می‌چکد ← آب حیوان از منقار بلاغت
او می‌چکد

گزینه ۴: «۴»: از شش جهتم راه بستند ← از شش جهت راه مرا بستند

ضمیر «ت» در این گزینه متمم است و در سایر گزینه‌ها نقش مضاف‌الیهی دارد.

ضمیر «م» در گزینه ۱ «۱» نقش مفعولی دارد اما در سایر گزینه‌ها نقش متممی دارد.

گزینه ۲: «۲»: که این تازه برات را به من دادند.

گزینه ۳: «۳»: در آن از جلوۀ ذات، خیر را به من دادند.

گزینه ۴: «۴»: به آن جور و جفا صبر و ثبات را به من دادند.

فعل «شد» در گزینه ۲ «۲» اسنادی است و به مسند نیاز دارد.

چو شب ، روز شد

نهاد مسند

اما در سایر گزینه‌ها فعل «شد» به معنی «رفت» است و غیراسنادی است.

گزینه ۱: «۱»: کاری نکردیم و شد روزگار: کاری نکردیم و عمر گذشت و سپری شد.
گزینه ۳: «۳»: چو بانو چنان دید، شد سوی کوه: وقتی بانو آن‌گونه دید به طرف کوه
رفت.

گزینه ۴: «۴»: به بارگاه او ملک ز خلد شد: فرشته به امید درگاه او از بهشت رفت.

واژه «سیر» در گزینه ۲ «۲» نقش «قیدی» دارد، زیرا قابل حذف است.

روباره از آن سیر خورد.

نهاد متمم قید فعل

۶۰. گزینه ۲

۷. نقش قسمت‌های مشخص شده در کدام گزینه درست توصیف شده است؟

- ۱ گشت یکی چشمه ز سنگی جدا غُلْغُلَه زن، چهره‌نما، تیزپا (مسند)
 ۲ گشت درین معرکه، یکتا منم تاج سر گلبین و صحرا منم (مفعول)
 ۳ تویی رزاق هر پیدا و پنهان تویی خلّاق هر دانا و نادان (مسند)
 ۴ زهی گویا ز تو، کام و زبانم تویی هم آشکارا، هم نهانم (قید)

۸. نقش‌های دستوری واژه‌های «باران» و «خاک» در بیت زیر چیست؟

«قطره باران که درافتد به خاک / زو بدمد بس گهر تابناک»

- ۱ مضاف‌الیه، متمم ۲ صفت، مضاف‌الیه
 ۳ صفت، متمم ۴ مضاف‌الیه، مضاف‌الیه

۹. نقش دستوری کدام واژه مشخص شده با نقش دستوری واژه «عقل» در بیت زیر یکسان است؟

«دوش مرغی به صبح می‌نالید / عقل و صبرم ببرد و طاقت و هوش»

- ۱ به مجلس کرم از ساقی‌ای طلب کن جام / که تا ابد نکنی عرض احتیاج به جم (جام)
 ۲ حسن تو دارد دو حق بر من محزون که هست / عشق مرا راهبر عقل مرا راهزن (محزون)
 ۳ خورشید اگر صعود کند صد هزار قرن / مشکل اگر به نعل سمندش کند قرآن (خورشید)
 ۴ می‌برد از اژدها افعی رمحش سبق / می‌دهد از ذوالفقار شعله تیغش نشان (رمح: نیزه) (رمح)

۱۰. در کدام گزینه، فعل «نیست» مسند ندارد؟

- ۱ چون به تلبیس به دام آوری اکنون چاره نیست / بگذر از تزویر و بگذار ای پسر تلبیس را
 ۲ غریب نیست اگر شد ز خویش بیگانه / هر آن غریب که گشته است آشنای شما
 ۳ عیب مجنون گو مکن لیلی که شرط عقل نیست / گر نداند حال دردش گو برو بنگر در آب
 ۴ سرد باشد هرکه او بی مهر رویی دم زند / چون دم مهر از دل گرم است از آن رو سرد نیست

۱۱. نقش دستوری کدام واژه مشخص شده در ابیات گزینه‌ها، با نقش دستوری «گهر» در بیت زیر یکسان است؟

«قطره باران که درافتد به خاک / زو بدمد بس گهر تابناک»

- ۱ بر گل خودروی رویت کآبروی حسن از اوست / سبزه سیراب را بنگر چو نیلوفر در آب (سبزه)
 ۲ مردم دریا نیندیشد ز طوفان زان سبب / مردم چشمم فرو بردست دایم سر در آب (دریا)
 ۳ عیب مجنون گو مکن لیلی که شرط عقل نیست / گر نداند حال دردش گو برو بنگر در آب (آب)
 ۴ چون به نوک خامه خواجه شرح مشتاقی دهد / چشم خونبارش دراندازد روان دفتر در آب (چشم)

۱۲. در بیت زیر، نقش دستوری واژه‌های «مرد» و «چشم» به ترتیب کدام است؟

«قحط تا حدی که مرد از فرط بی‌قوتی چو شمع چشم خود را سوختی در آتش و بردی به کار»

- ۱ نهاد، نهاد ۲ نهاد، مفعول ۳ مفعول، نهاد ۴ مفعول، مفعول

۱۳. در کدام گزینه «مسند» وجود دارد؟

- ۱ چو در وقت بهار آبی پدیدار
۲ فروغ رؤیت اندازی سوی خاک
- ۳ حقیقت پرده‌برداری ز رخسار
۴ عجایب نقش‌ها سازی سوی خاک

۱۴. در همهٔ ابیات گروه اسمی مشخص شده در جایگاه مفعول است، به جز:

- ۱ چون بگشایم ز سر مو، شکن
۲ یکی قطره باران ز ابری چکید
۳ الهی، فضل خود را یار ما کن
۴ نعره برآورده، فلک کرده کر
- ۱ ماه ببیند رخ خود را به من
۲ خجل شد چو پهنای دریا بدید
۳ ز رحمت، یک نظر در کار ما کن
۴ دیده سیه کرده، شده زهره‌در

۱۵. در کدام بیت، هم «نشانهٔ ربط یا پیوند» و هم «مفعول» وجود دارد؟

- ۱ گفت: در این معرکه که یکتا منم
۲ زمین نَمَط آن مست شده از غرور
۳ چشمهٔ کوچک چو به آن‌جا رسید
۴ لیک چنان خیره و خاموش ماند
- ۱ تاج سر گلبن و صحرا منم
۲ رفت و ز مبدأ چو کمی گشت دور
۳ وان همه هنگامهٔ دریا بدید
۴ کز همی شیرین‌سخنی، گوش ماند

۱۶. نقش دستوری کدام واژه مشخص شده، با نقش دستوری واژه «جانور» در عبارت زیر یکسان است؟
«صاد، هرگز جانوری از پهلو نکشید.»

- ۱ بیا تا در می صافیت راز دهر بنمایم / به شرط آن‌که نمایی به کج طبعان دل کورش
(«ش» پس از دل کور)
- ۲ از سخن چینان ملالت‌ها پدید آمد / گر میان همنشینان ناسزایی رفت رفت (ملالت‌ها)
- ۳ پند حکیم محض صواب است و عین خیر / فرخنده آن کسی که به سمع رضا شنید (محض)
- ۴ واعظ شحنه‌شناس این عظمت کو مفروش / زان که منزلگه سلطان دل مسکین من است (من)

۱۷. معنای فعل «شدن» در کدام گزینه با گزینه‌های دیگر متفاوت است؟

- ۱ روز سیم به مجلس وزیر شدیم.
۲ بعد از آنکه حال دنیاوی ما نیک شده بود.
۳ روزی به در آن گرمابه شدیم.
۴ چندان که ما در حمام شدیم، همه بر پای خاسته بودند.

۱۸. با توجه به مصرع «چنین است رسم سرای درشت» کدام گزینه درست است؟

- ۱ «چنین» مسند است.
۲ «سرای» نهاد است.
۳ «سرای درشت» مفعول
۴ «چنین است» فعل

۱۹. نقش دستوری کدام واژه متفاوت است؟

- ۱ شدم ز دست تو شیدای کوه و دشت و هنوز / نمی‌کنی به ترخم نطق سلسله سست (شیدا)
- ۲ تا شدم حلقه به گوش در می‌خانه عشق / هر دم آید غمی از تو به مبارک بادم (حلقه به گوش)
- ۳ حافظ شب هجران شد بوی خوش وصل آمد / شادیت مبارک باد ای عاشق شیدایی (همجران)
- ۴ به وقت گل شدم از توبه شراب خجل / که کس مباد ز کردار ناصواب خجل (خجل)

۲۰. نقش دستوری دو واژه کدام گزینه، با نقش دستوری واژه‌های «زلف» و «م» مشخص شده در بیت زیر برابر است؟

«گفتم که بوی زلفت، گمراه عالمم کرد گفتا اگر بدانی، هم اوت رهبر آید»

۱ به جان قصدت کند دشمنم چو داری دوستی در دل / صدف مجروح از آن گردد که لؤلؤ در میان دارد (دشمن، مجروح)

۲ برین سر راست ناید تاج وصلش / ز بهر تاج باید ترک سر کرد (تاج، «ش» پس از وصل)

۳ روز وصل تو که عید است و منش قربانم / هر سحر چون شب قدرش به دعا می‌خواهند (وصل، «ش» پس از قدر)

۴ میدان وصل او ز بی عاشقان اوست / وین گوی دولتیست که ایشان همی برند (او، ایشان)

۲۱. در کدام گزینه هر دو جمله سه جزئی گذار به مسند است؟

۱ هیچ ستاره نیست که وام‌دار نگاه تو نیست.

۲ یوسفی که در مصر بود، صدیق و وفادار بود.

۳ در عالم نعمت بسیار است و لکن آب نیکوترین نعمت‌هاست.

۴ زینت قرآن، بی‌جمال بهشت تمام است و زینت بهشت، بی‌جمال و کمال قرآن ناتمام است.

۲۲. در کدام بیت کلمه مشخص شده نقش دستوری متفاوتی دارد؟

۱ گفتم ز مهرورزان رسم وفا بیاموز گفتا ز خوبرویان این کار کم‌تر آید

۲ گفتم که نوش لعلت ما را به آرزو کشت گفتا تو بندگی کن کاو بنده‌پرور آید

۳ گفتم که بر خیالت راه نظر بیندم گفتا که شبرو است او از راه دیگر آید

۴ گفتم زمان عشرت، دیدی که چون سرآمد گفتا خموش حافظ، کاین غصه هم سرآید

۲۳. پس از بازگردانی بیت زیر «م» پس از «تاج» و «م» پس از «بند»، به ترتیب بعد از کدام کلمه‌ها قرار می‌گیرند؟

«اگر تاجم نهد بر سر غلام حلقه در گوشم وگر بندم نهد بر پا اسیری بند فرمانم»

۱ «حلقه»، «بند» دوم در مصراع دوم ۲ «حلقه»، «پا»

۳ «سر»، «بند» دوم در مصراع دوم ۴ «سر»، «پا»

۲۴. نقش دستوری کدام واژه در بیت، با نقش دستوری «ش» در مصراع نخست بیت زیر یکسان است؟

«گر خوانمش قیامت دنیا بعید نیست این رستخیز عام که نامش محرم است»

۱ زان می عشق کز او پخته شود هر خامی / گرچه ماه رمضان است بی‌اور جامی (جام)

۲ مرغ زیرک به در خانقه اکنون نپرد / که نهاده‌ست به هر مجلس و عطفی دامی (مرغ)

۳ گله از زاهد بدخو نکنم رسم این است / که چو صبحی بدمد در پی‌اش افتد شامی (اش) (پس از «پی»)

۴ یار من چون بخرامد به تماشای چمن / برسانش ز من ای پیک صبا پیغامی (ش) (پس از «برسان»)